

The influence of Persian language on Indian vocabulary

Yogish maan¹

Master's student of Persian language & literature, Open University, Al-Mustafa International
University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: Nassim keramat²

Assistant Professor, Department of Language, Islamic Azad University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

The current research was done with a library method and a descriptive-comparative approach, and the purpose of its writing is to investigate the impact of the Persian language on the vocabulary of Indian languages. These includes Kashmiri, Punjabi, Haryanvi (dialect), Urdu, Hindi, Bengali, Marathi, Gujarati. Many Persian words are used both formally and informally in Indian languages. Persian poetry greatly influenced Urdu poetry. Some Persian izafat in Urdu poetry is provided in this page. For hundreds of years, this fusion process was ongoing. Over 800 years ago, Persian was India's official language.

Key words: Persian language, Indian languages, loan words.

¹ Email: yogimann93@gmail.com

² Email: Nassim.karamat@yahoo.com

تأثیر زبان فارسی بر واژه‌های هندی

یوگیش مان^۱

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

استاد ناظر: نسیم کرامت^۲

استادیار گروه زبان دانشگاه آزاد اسلامی تهران، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تطبیقی انجام گرفته است و هدف از نگارش آن بررسی تأثیر زبان فارسی بر واژگان زبان‌های هندی می‌باشد. این تأثیر بر زبان‌های کشمیری، پنجابی، هاریانوی (گویش)، اردو، هندی، بنگالی، مراتی، گجراتی مشهود است. بسیاری از واژه‌های فارسی به صورت رسمی و غیر رسمی در زبان‌های هندی به کار می‌روند. علاوه بر حوزه واژگان، شعر فارسی تأثیر زیادی بر شعر اردو نیز گذاشته است. برخی از اضافات فارسی در شعر اردو در این صفحه ارائه شده است. برای صدها سال، فرآیند تأثیرپذیری و اختلاط زبان فارسی با زبان‌های هندی ادامه داشته تا جایی که بیش از هشتصد سال، زبان رسمی هند، فارسی بوده است. این تحقیق، بررسی مختصری در این باره است.

کلید واژه‌ها: زبان فارسی، زبان‌های هندی، وام‌واژه.

¹ Email: yogimann93@gmail.com

² Email: Nassim.karamat@yahoo.com

۱. مقدمه

در طول ۸۰۰ سال در شبه قاره هند، فارسی کلاسیک تأثیر قابل توجهی بر بسیاری از زبان‌های هندی داشته است. به طور کلی می‌توان گفت که هر چه بیشتر به سمت شمال غربی شبه قاره یا مرز هند و ایران حرکت کنیم، تأثیر زبان فارسی افزایش می‌یابد. برای مثال، زبان فارسی بیشترین تأثیر را بر زبان‌های هند و آریایی دارد که از حضوری قوی در زبان‌های هاریانوی (گویش)، پنجابی، سند، کشمیری و گجراتی تا حضور معتدل‌تر در بنگالی و مراتی را شامل می‌شود. فارسی بیشتر واژگان خارجی در زبان‌های هند و آریایی را تشکیل می‌دهد. در مقابل، فارسی تأثیر چندانی بر زبان‌های دراویدی نداشته است. ورود واژگان وسیع و متنوع فارسی به زبان‌های هند و آریایی، بارزترین پیامد تماس زبان هندی و فارسی بوده است.

زبان فارسی را اولین بار در قرن یازدهم، حاکمان افغان و ترک در هند معرفی کردند. این فرمانروایان شامل شاهان غزنوی، سلطان نشین دهلی و سلسله مغول بودند. فارسی اندک اندک در هند نفوذ پیدا کرد تا جایی که زبان فارسی در شمال هند به زبان اداری تبدیل شد و تا حد زیادی جایگزین سانسکریت گردید. از شاعران مشهور پارسی‌گوی این عصر می‌توان به مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی اشاره کرد که هر دو در شبه قاره هند به دنیا آمدند. اصطلاحات فارسی اغلب در این زمان اولیه به دلیل ضرورت برای توصیف مفاهیم و اشیاء خارجی اخیراً وارد شده، به کار می‌رفتند؛ اما سرانجام وام‌گیری فارسی به طور گسترده‌تری در زبان‌های هندی گسترش یافت. در آن زمان، زبان دادگاه شد و به تدریج کل سیستم قضایی و زمینی تحت تأثیر آن قرار گرفت. زبان فارسی به عنوان زبان فرهنگ، یادگیری و اعتبار در زمان مغول‌ها محبوبیت یافت.

در این مدت مردم در محل کار فارسی صحبت می‌کنند و از زبان محلی در خانه استفاده می‌کنند. این روند سال‌ها ادامه دارد و مردم شروع به استفاده از کلمات فارسی در زبان‌های محلی خود کردند و این گونه بود که زبان محلی هند بسیاری از واژه‌های فارسی را پذیرفت. علاوه بر این، جامعه بازرگانان هند که در تجارت از منطقه ایران و افغانستان تا شبه قاره هند فعالیت داشتند، فارسی را با خود به هند آوردند. این بازرگانان فارسی می‌دانستند و کلمه‌های فارسی را به زبان هندی اضافه می‌کردند، زیرا با مردم هند ارتباط برقرار می‌کردند و مردم آن کلمات را انتخاب کرده، شروع به استفاده روزمره می‌کردند. افرادی که در آن زمان فارسی می‌دانستند، به دلیل اینکه یا تاجر بودند یا از مقامات دولتی، نخبه و تحصیل کرده محسوب می‌شدند. این زبان رسمی و یکسان مردم از سند (پاکستان کنونی) تا بنگال (شرق ترین استان هند) بود؛ در حالی که زبان‌های محلی هم وجود داشتند. اگرچه فارسی زبانی بومی نبود، مانند زبان هندی عمل می‌کرد. به صراحت می‌توان گفت ساکنان شبه قاره هند ادبیات فارسی را در آن سرزمین توسعه و گسترش دادند. این منطقه بیشتر از ایران قبل از قرن نوزدهم، ادبیات فارسی تولید کرد. انواع مختلفی از آثار از جمله شعر، حماسه، تاریخ، شرح حال و رساله علمی در این فعالیت‌های ادبی مشاهده می‌شود. نه تنها مسلمانان، بلکه مردم همه ادیان دیگر نیز در این امر سهیم بودند.

زبان فارسی در شبه قاره هند برای بیان مفاهیم دینی نیز به کار می‌رفت و ادبیات صوفیانه برجسته ترین نمونه آن بود. جایگاه زبان فارسی به دلیل کاربرد اقتصادی و اداری مانند جایگاه انگلیسی امروزی بود. قشر تحصیل کرده هم زبان سانسکریت و هم زبان فارسی را می‌دانستند. این وضعیت تا زمان ورود انگلیسی ادامه داشت؛ آن‌ها زبان خود را جایگزین فارسی کردند.

۱-۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تطبیقی انجام شده است. در این مقاله به تأثیر فارسی بر واژگان زبان‌های هندی پرداخته شده است. به طور کلی دو دسته از کلمه‌های فارسی در زبان هندی وجود دارد: اول کلماتی که در زبان هندی تلفظ و

معنایی مشابه زبان فارسی دارند و دسته دوم کلماتی هستند که تلفظی یکسانی با زبان فارسی؛ اما معنی و کاربرد متفاوتی دارند. نفوذ زبان فارسی بیشتر در قسمت شمالی هند بود که شامل استان‌های شمالی هند و کل پاکستان می‌شود. این منطقه عمدتاً شامل مردم اردو و هندی زبان است که جدا از سایر زبان‌ها مانند پنجابی، کشمیری، سند، گجراتی و ... می‌شود. اردو زبانی هندی است که بیشترین تأثیر را از فارسی گرفته است. نگارندگان در این مقاله به بررسی چگونگی تأثیر فارسی بر واژگان و خط اردو پرداخته‌اند.

۲. بحث و بررسی

همانطور که در مقدمه ذکر شد، برخی واژگان فارسی با تلفظ و معنی یکسان در زبان اردو استفاده می‌شود. از سویی دیگر کلماتی نیز هستند که در هر دو زبان تلفظ ظاهری یکسان دارند؛ اما معنا متفاوت است. در ادامه به تفصیل به این موارد پرداخته می‌شود.

۲-۱. کلمات با تلفظ و معنی یکسان

امروزه اسامی بیشتر وام‌واژه‌های فارسی را تشکیل می‌دهند که عملاً در همه زمینه‌ها کاربرد دارند. بسیاری از این کلمه‌ها در مکالمه معمولی مردم استفاده می‌شوند؛ گرچه وقتی با فارسی معاصر ایران مقایسه شود، اغلب به گونه‌ای متفاوت تلفظ می‌شوند. شاید دلیل این است که واژه فارسی مورد استفاده در زبان‌های هندی، همان تلفظ‌های قدیم این واژه‌ها است که فارسی زبانان در گذشته در سراسر شبه قاره پراکنده‌اند. علاوه بر این فرآیند بومی سازی واژه همان چیزی است که باعث ایجاد تغییرات در تلفظ می‌شود. تغییر از ه به الف که به نظر می‌رسد تغییری گسترده است،

بیشترین تأثیر را روی اسم‌های فارسی داشته است. به عنوان مثال، خانه تبدیل به خانا و جنازه به جنازا تبدیل شد. این امر نتیجه تأثیرپذیری واژگان فارسی از زبان‌ها و گویش‌های منطقه‌ای است که در آن وارد شده است. بسیاری از وام‌واژه‌ها ممکن است به دلیل تغییرات معنایی یا باستانی بودن کلمه در فارسی برای فارسی زبانان امروزی، قدیمی به نظر برسد.

۲-۱-۱. واژگان مورد استفاده در گفتار روزمره در سراسر هند

جدای از کاربرد رسمی، کلمات فارسی، این کلمه‌ها معمولاً توسط عموم مردم استفاده می‌شود. کلمات زیادی در استفاده روزمره وجود دارد که به قدری با زبان‌های هندی آمیخته شده است که به سختی می‌توان منشأ فارسی را پیدا کرد. نفوذ زبان فارسی در قسمت شمالی هند در مقایسه با قسمت جنوبی یا شرقی بسیار است.

در جدول چندین کلمه وجود دارد که تلفظ و معنی یکسانی دارند. برای راحتی خوانندگان کلمات در دسته‌بندی‌های موضوعی قرار گرفته‌اند.

جدول شماره (۱)

دسته بندی	کلمات
تن پوش	پیجامه، لباس، دامن، شلوار، پیراهن، جیب، شال، آستر، کمر بند، جوراب
اعضای بدن	ناخن، بدن، خون، قلب، گردن، کمر، سر، صورت، چشم، بازو، سینه، زبان
غذا	نان، سبزی، قورمه، گوشت، قیمه، تنور، برنج، فالوده، پلو، فرنی، حلوا، مربا

خانه	گسلخانه (پالایشگاه)، باورچیخانه (آشپزخانه)، در، دیوان، دروازه، زینه (نردبان)، رنگ، محل
میوه‌ها	سیب، انار، انار، انگور، نارنگی، بادام، کشمش، شاه توت، انجیر، لیچی، خربزه
زیور آلات	جواهرات، زیوار، گلوبند، دستبند، پازیب، زنجیر
سبزیجات	شلغم، کدو، چغندر، پیاز، لوبیا سبز، زیتون
گیاهان و جانوران	شیر، خرگوش، بلبل، شاهین، کبوتر، چنار، حنا، بنفشه، گلاب، نیلوفر آبی، یاسمین
حرفه‌ها	درزی، نقاش، کاریگر، حجام، قلمکار، حسابدار، خزانچی (صندوقدار)، معمار، استاد، معلم،
زمان	هر روز، روز، هر سال، سال، زمان، صبح، بعد از ظهر، عصر، شب، وقت بخیر، بخت، سالانه، هر ماه، ماه، سال قبل، سال آینده، فردا، گذشته، مدت، لحظه، لمحّه
کشاورزی	فصل، ربیع، خریف، ابپاشی، نهر، زمین
نوشتن	قلم، دعوت، سیاحی، کاغذ، کتاب، روزنامه، داستان، افسانه، شعر، غزل، نظم
پلیس و نظامی	سپهی، توپخانه، توپچی، حوالات، گیرافتار، گوناگهار (گنه‌کار)، جرم.
رنگ‌ها	زرد، سبز، آبی، سفید، نارنجی، سیاه و سفید.
متفرقه	آینه، گندم، هوا، کامیاب، زندگی، اگر، جمعه، بازار، خطر، همجماعت، سرکار، هرگز، ممکن، محال، همیشه، خدا، انسان، آدم، آواز، خوب، حاضر، امتحان، روشن. خوشبو، بدبو، بعد، چراغ، سفر، مسافر، باغی، خوش آمدید، وقت، دوست، حفاظت، نمک، شروع، جان، عشق، ضرورت، آرزو، شهر، غلط، انصاف، محبت، دانشور، هم عمر، تقسیم، منتخب، دلبر، دلربا، آسان، مشکل، آسمان، نزدیک، استعمال، خوب صورت، بد صورت، هفته، دو، نو، حیرت انگیز، دلکش، دل جو، داماد، سادق و امین، شایستگی، حساس، وجود، عینک، دور، جهان، گریه، خالص، ملاقات، جدای، کم، واقعی، حقیقت، فراموش، مومن، وفادار، خجسته، زمیندار، صاحب سرمایه، جگردار، منصبدار، شاندر، بی فکر، بی شمار، بی گناه، بی قرار، غریب، بی نیاز، گمنام، بی وفا، باسماج، بی اثر، بدبخت، نالایق، ناراضی، نادان..

لازم به ذکر است برخی از این کلمه‌ها در زبان فارسی امروزی دیگر استفاده نمی‌شود؛ اما در متون قدیم فارسی یا در فارسی دری (زبان مردم افغانستان و تاجیکستان) استفاده می‌شده است. برای مثال می‌توان به کلمه‌های درزی (خیاط)، غسل‌خانه (حمام)، باورچی‌خانه (آشپزخانه)، زینه (نردبان) و ... اشاره کرد.

۲-۱-۲. واژگان استفاده شده در زمین و سیستم قضایی هند

هند کشوری وابسته به کشاورزی است و کشاورزی برای صدها سال شغل اصلی جمعیت زیادی در هند باقی مانده است. سند یا اسنادی که حاوی مشخصات مالک، رابطه مالکین با یکدیگر (خواهر، برادر، پدر، پسر، دختر) و شرح زمین باشد، عمدتاً شامل کلماتی است که ریشه فارسی دارند. دلیل این امر این است که چون زبان فارسی زبان رسمی هند بوده، این اسناد بدون تغییر باقی مانده‌اند. وقتی شخصی از اداره درخواست اسناد زمین می‌کند، اسناد را می‌تواند به زبان‌های استانی دریافت کند؛ اما این کلمات و

تلفظ و معنی آنها در تمام هند یکسان است. این کلمات از زبان دری (زبان رایج در افغانستان) و فارسی امروزی است. لغات عربی کم است، اما از طریق نفوذ در فارسی وارد شده‌اند. بسیاری از این کلمات توسط ایرانیان بومی به دو دلیل قابل درک نیستند: کلمات بسیار تخصصی هستند و مربوط به زمین، محصول، مالکیت و ... هستند. بنابراین ممکن است امروزه مردم با این کلمات آشنا نباشند؛ اما در هند هنوز نقش مهمی دارند.

جدول شماره (۲)

معنی	کلمات فارسی
کتاب مالکیت و حقوق زمین کاشت.	جامبندی (جمع‌بندی)
ثبت حساب مالکیت عاقلانه، کاشت و اجاره. این یک ثبت بازرسی برداشت است. هر شش ماه، بین آبان و فروردین، پاتواری (پاتواری شخصی است که با مقامات محلی کار می‌کند و مسئول نگهداری سوابق مالکیت زمین برای یک منطقه خاص و همچنین نگهداری سوابق جمع‌آوری مالیات زمین است) محصول را از مزرعه‌ای به مزرعه دیگر بازرسی می‌کند. او اطلاعات مربوط به محصول کشت شده، طبقه بندی خاک، کشت و ظرفیت کشت را پیگیری می‌کند. این سند پس از ۱۲ سال نگهداری در اختیار پاتواری باید از بازداشت پاتواری خارج شود و از بین برود.	خسره گیردواری
کتابی که اطلاعات کاملی در رابطه با زمین روستا دارد.	کتاب قرمز
مرز نشینی (زمین)	حد بست
منطقه روستا.	دیه، آبادی
حکم انتقال مالکیت.	انتقال (انتقال)
گروه ۲۵ هکتاری یعنی ۲۰۰ کانال.	موستاتیل (مستطیل)
پیدا کردن مساحت طول و عرض چهار ضلع یک عدد.	استخراج
مساحت کل روستا.	میزان کلد
۵۷.۱۵۷. اینچ مربع کارما	دهه بیست
قسمت بیستم	بیست
جهت شمال.	شمال
جنوب. جهت	جنوب
شرق. جهت	شرق
غرب. جهت	غرب
ناظر کار پاتواری.	گیرداوار (گردآور)
دفتر تحصیل. کانونگو	دفتر کانونگو (قانون‌گو)

مالک	صاحب زمین.
مالک کمیل (کامل)	صاحب سهم در شملات.
موروثی	مجرای غیرقابل اخراج و اجاره بها.
غیر موروثی	مستاجر تخلیه.
چاهی نهری	زمینی که توسط کانال و چاه آبیاری می شود.
نهري	زمینی که توسط آب کانال آبیاری می شود.
چاهی	زمین با آبیاری خوب.
بارانی	زمینی که محصولات کشاورزی به باران وابسته است.
آبی	زمینی که از طریقی غیر از کانال و چاه آبیاری شود.
سالانه	سالانه.
نیسفی	نیمی از محصول.
دو پنجم	2/5 محصول.
چهارم	1/4 محصول.
رهن دار	گرودار.
مرتھین (مرتھن)	کسی که زمین را به عنوان رهن می گیرد و پول می دهد.
موستری (مشتري)	خریدار زمین..
مالیات	پول دریافت شده از مالک.
متوفی	مرحوم.
هیا (همان هبه عربي است)	هدیه.
پخته	محصول ثابت با توجه به عملکرد متوسط درخت.
سابق	سابق، سابق، قدیمی.
حال	جاری، موجود.
بدستور	مانند گذشته.
من جانب (جانب)	از طرف.
بنام	نام های.
جلسه عام	جلسه عمومی.
بشناخت	در مورد هویت.
دختر	دختر. (این کلمه برای بیان رابطه یک فرد با مالک استفاده می شود).
پسر	پسر. (این کلمه برای بیان رابطه یک فرد با مالک استفاده می شود).

بیوه.	(این کلمه برای بیان رابطه یک فرد با مالک استفاده می شود).
همشیرا	خواهر . (این کلمه برای بیان رابطه یک فرد با مالک استفاده می شود).
حد	دامنه.
حدود	مرزها.
سه هادا	سنگ در مرزهای سه روستا که در یک مکان ملاقات می کنند.
سکونت	زیستگاه.
حق‌دار	زمین مالک.
اکرار نامه	تصمیم متقابل.
خوش حیثیت	وضعیت خوب.
محل	دهکده..
جدید	جدید.
ترمیم	عوض شدن.
کارگزاری	گزارش پیشرفت.

در اینجا چند کلمه از اسناد زمین آمده است که در زبان دری (زبان رایج در افغانستان) یکسان است. آنها در ایران امروزی استفاده نمی‌شوند.

در ادامه به شواهدی از این دست توجه کنید:

جدول شماره (۳)

معنی	کلمات دری
بزرگ	کلان
کوچک	خرد
مالیات زمین	مال گزاری
بیانیه مالکان و مستاجران با جزئیات زمین‌ها و یادداشت اجاره پرداخت شده به هر یک.	منتخب اسم وار
این یک گزارش روزانه حوادث است که پاتواری مطابق با دستورالعمل‌های اجرایی که گهگاه صادر می شود نگهداری می کند. هر روز، پاتواری یک ورودی مختصر را ثبت می کند که در آن به موارد زیر اشاره می شود: بارندگی، تگرگ، و سایر بلایای طبیعی. معاملات زمین یا سایر حقوق بازدید از افسران	روز نامه‌چه واقعی

ما فوق و دستورات آنها؛ دستورات محاکم مدنی و کیفری که توسط وی دریافت شده و توسط وی انجام می شود. وضعیت محصول و گاو؛ بررسی ها و بازرسی های مختلف انجام شده توسط وی؛ و هر حقایق مهم دیگری که به او می رسد یا به او گزارش می شود. هر سال، دفتر خاطرات سال در ماه های مهر و/یا آبان آغاز می شود.	
--	--

نام روستاها در شمال هند به کلمات فارسی مانند کلان (بزرگ)، خورد (کوچک)، پور (کامل) ختم می شود. اجازه دهید از این روستاهای استان هاریانا در شمال هند گوگه‌ری پور، صندل کالان، نلوی خورد و... مثال بزنیم. روستاهای منتهی به کلان نسبت به سایر روستاها بزرگتر هستند. خورد به معنای کوچک است، بنابراین روستاهایی که به خورد ختم می شوند، معمولاً در مقایسه با کلان کوچک تر هستند. سوال اینجاست که کلان چقدر از خرد بزرگ تر است؟ جواب در تعداد جمعیت روستاست. روستاهایی که نام آنها به خورد ختم می شود، معمولاً بین ۴۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر جمعیت دارند؛ در حالی که روستاهایی که نام آنها به کلان ختم می شود معمولاً بین ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر جمعیت دارند.

در اینجا فهرست واژه های فارسی استفاده شده در نظام قضایی هند را مشاهده می کنید. این کلمات هنوز در FIR استفاده می شود. گزارش اول اطلاعات (FIR) یک سند مکتوب است که توسط پلیس هنگام دریافت اطلاعات در مورد ارتکاب یک جرم قابل تشخیص تهیه می شود.

جدول شماره (۴)

اثبات، جنایتکار، قاضی، غیرقانونی، حکم، قانون، عدالت، منصف، احم، شناخت، افسران بالا، مانند بالا، واقعیت، اقبال، ارسال، قرارداد اطلاعات، انتقام، خانه تالشی، انتظام، قلم بند، کابل دست، اندازی، گفتگو، غیر آباد، خدمت، گزارش، زر تفتیش، زیل، سزا یافته، تسدیک، تهریر، ظاهر، جیب تراشی، چشم دید، سلاح تیز، تاتیما سند، دستاویز، دستخط، دریافت، درست فضل، حالات، فرد، فرد برآمدگی، فرد هاوالگی، فرد شناخت، فرد نشان دیهی فهرست، بد نیت، بر بیان، با قاعده بالا، با زریه، مرسله، مرتب، من، مدعی، گناه گار، مجروب، معزز، مُخْتَصَر حالات، مناسب، معقول، مُکْمَل حالات، مُفَصَّل حالات، موجود، مخبر، مشغول، موصول، مجلس غیر قانونی، مجمع خلافه کانون، معرفت، محفوظ، مچلکا، نزد، نتیجه، نذری، نامزد، نظر بند، واردات، رنجش، روبرو گواه ذیل، اموال مسروقه، شخص، موقع واردات،	واژگان مورد استفاده در نهادهای حقوقی و قضایی
--	---

موقع، همره، حکم، سفارش، حسب مامول، زندان، حفاظت، هدایت، حسب ضابطه، سرزد، آگاز، جایی تایناتی، چسپا، بیانیه، با قلم خود، بدست، همره ملزمان، حسب مفت سایل، حرف به حرف، بسلسلا، تهویل، نعش، جایز، چست، زخم، اشتحار، سالرا، شناخته شده، خدمت، تامل کرد، خلاف، دستی، مشاوره، بیش قیمتی، اصلح، نجایز، مقدمات، فریادی، گشت، تائید، تائید شده، منزور شده، اتفاق، اعتراض، درج، جد و جهد، حقایق، خوایش، پروانه، کشمکش، ملاظم، چند، شامل تفتیش، با حکم، فرمان، متعلق، فرق، گیلا، غیر ممکن، ناممکن، توجه، با وجه، واجب، مده نظر، غیر ذمه دار، اکرارنامه، از خود، اندیشه، اندازه، ایتله، فریک اول، فریک دوم، آگاه، آلا، اجازت، انسداد جرایم، اراده، ایرسال، اجاد، قرار، کابیز، فردن فردن، فوجداری، بیانیه تحریری، بیانیه هلفی، برخواست، بری، حاضر، بابت اطلا، بابت، بی گونه شخص، مذکور، مشکوک، ماشورا، محکم، ماتحت، معرفت، مامور، مالیات، مالی حیسیت، معصوم، مثال، مرل، معاینه، مقام، مقرر، مجرم، اختلاف نظر، قوم، خارج، عالیجناب، ضمانت، جرائم پیشه، سنگین جرم، جلیل، جانب، جوابدیه، ضامن، زیر تفتیش، زیر حراست، زیر نگرانی، مفصل موحلت، رضا مندی، روانگی، راضی نامه، رشوت، رجا، رو پوش، لاوارث، وجه معقول، ثبوت، سماعت، ثابت، سراغ، سله، امن، اهم سراغ، حربه ذیل، تبدیل، تمام، محرر، حوالات، نقل، دیگر، ضابطه، فوجداری، ضابطه، سرکار، با من، آرنده، تائید، مسلسل، امروز، هذا، مزید، تصور، با حاضر، پیش بندی، پلندا، نشان انگشت، برخلاف، ضمانت نامه، مرتبه، بادست، مطابق، متعلق، مطلقه، اول، متفرق، فارم ملازم، فارم، سرسبز، مضمون، علیحده، پاراچه، اعتبار، با اعتبار شهادت، انجام، بطور، امداد، آمدورفت، موصولگی، صورت جرم، سر بموهر (مهر)	
---	--

واژگان خاص برای زبان ها و گویش های خاص

لغات زیادی وجود دارند که در زبان ها و گویش های خاصی استفاده می شوند. برخی از این کلمات عبارتند از پشوا (پیشوا) (در زبان مراتی)، سردار (پنجابی و دیگر زبان های هندی شمالی و پاکستانی)، صاحب (پنجابی و اردو).

۲-۲. کلماتی که شبیه هم هستند اما معانی متفاوتی دارند.

لغات فارسی زیادی وجود دارد که در زبان هندی با تلفظ یکسان اما معنی متفاوت به کار می روند. در اینجا چند نمونه آورده شده است.

جدول شماره (۵)

معنی در زبان‌های هندوستانی	کلمات فارسی
باد	هوا
قدیس	فقیر
پیر	بزرگ
قبیله	برادری
بازیگر	اداکار
محصول	فصل
سرکاری	رسمی
رنگ	روغن

تمام کلمات ذکر شده در زیر در زبان‌های هندی استفاده می‌شود. در اینجا به یکی از ویژگی‌های خاص زبان‌های هندی اشاره می‌کنیم که در آن واژه‌های فارسی به صورت جمع به کار می‌روند، اما شکل جمع این واژه‌ها در فارسی با حالت جمع در زبان‌های هندی متفاوت است. برای ساختن کلمه در زبان‌های هندی از ا، و، ن استفاده می‌شود، در حالی که در فارسی با کمک ها و ان انجام می‌شود.

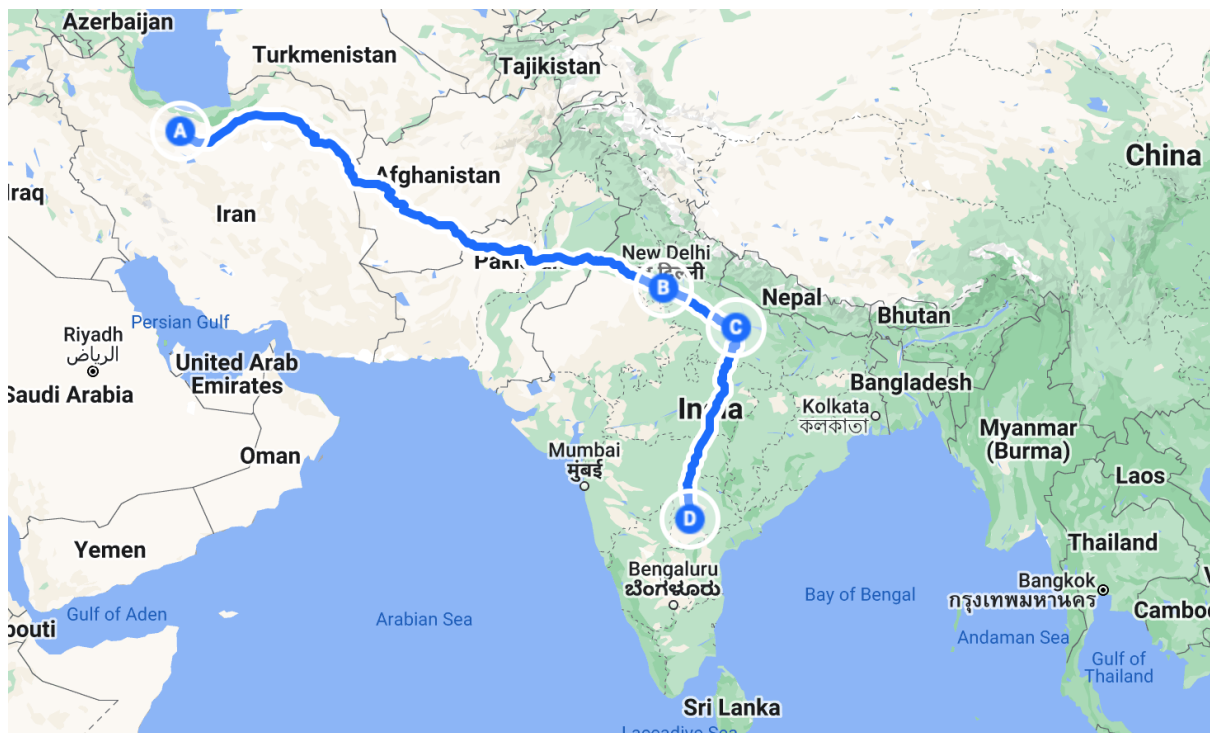
جدول شماره (۶)

کلمات فارسی	صورت جمع در فارسی	شکل جمع در زبان‌های هندوستانی
هوا	هوا	هواین
هوا	هوا	هواون
میز	میزها	میزون
فلم	قلم‌ها	فلمون
کتاب	کتاب‌ها	کتابون
فهرست	فهرست‌ها	فهرستو
رنگ	رنگ‌ها	رنگون
درخواست	درخواست‌ها	درخواستین
زمین	زمین‌ها	زمینون
دشت گرد	دشت گردان	دشت گردون

امتحان زبانی	امتحانات زبانی	زبانی امتحانوں
معاشر	مَعَاشِر	معاشرے
خاندان	خاندان‌ها	خاندانوں
شاخه	شاخه‌ها	شاخوں
عدالت	عدالت‌ها	عدالتوں
ضمانت	ضمانت‌ها	ضمانتیں
استاد	اساتید	اساتذا
نشست	نشست‌ها	نشستی
نشست	نشست‌ها	نشستوں
نشست	نشست‌ها	نشستیں

۳. تأثیر فارسی بر واژگان اردو

در طول تاریخ اردو، تعامل پیچیده‌ای بین این دو زبان وجود داشته است. فارسی که اکنون به عنوان زبان معتبر اردو عمل می‌کند، از نظر تاریخی نقشی حیاتی در ایجاد و تکامل زبان مدرن ایفا کرده است. فارسی و دیگر زبان‌های نزدیک به آن برای ایجاد زبان اردو به هم آمیخته شده‌اند. اولین بار امیر خسرو، خواننده، موسیقی دان، شاعر و محقق هندی-فارسی صوفی به خط فارسی نوشته نوشت. زبان اردو قبل از اینکه به این نام نامیده شود، نام‌های متعددی داشت، از جمله زبان کمپ، لشکر و ریختا. اشکال اولیه اردو، که اغلب با نام‌های گجری، هندوای و دخانی شناخته می‌شوند، بیشتر با پنجابی شرقی و هاریانی مشترک بودند تا با خاری بولی، که ساختار دستوری مرسوم اردوی مدرن را نشان می‌دهد. آثار ادبی این گویش‌ها به دلایل زیر با آثار زبان اردو ترکیب شدند: اول، آنها محیطی با فرهنگ درباری مسلمان و دربار دارند که به طور فزاینده‌ای تحت تسلط سبک زندگی و ارزش‌های نخبگان شهری است. دوم، پذیرش کامل سنت‌های ادبی فارسی-عربی، از جمله ژانرها و بلاغت را نشان می‌دهند. و سوم، پذیرش فزاینده فارسی-عربی را نشان می‌دهند. اردو بیشترین بهره را از زبان‌های فارسی برده است. زبان اردو اساساً ثبت فارسی شده زبان هندوستانی است. عمدتاً سه مکتب زبان اردو وجود دارد. همه این مکاتب در مورد گویش و واژگان، ویژگی‌های متفاوتی دارند.



B: مدرسه دهلی (شمال هند از جمله پاکستان)

C: مدرسه لکهنو (منطقه شمالی و مرکزی هند)

D: مدرسه دکن (منطقه جنوبی نزدیک حیدرآباد)

در اینجا از واژه مدرسه برای طبقه بندی این سه حوزه استفاده می شود که در سطوح تأثیر زبانی فارسی در آن ها به طور قابل توجهی متغیر است. تصویر بالا نزدیک بودن سه مدرسه اردو از ایران را نشان می دهد؛ همانطور که می بینید مدرسه اردو دهلی که بخشی از شمال هند و کل پاکستان را در بر می گیرد در مقایسه با سایر مدارس اردو به ایران نزدیک تر است.

همه این مدارس تحت تأثیر زبان فارسی هستند، اما با درجات مختلف، به عنوان مثال، دکن در حالی که از شمال هند دور بودند، از نفوذ زبان فارسی نیز بهره بردند. تلاش های سلطان نشین دهلی در اوایل قرن چهاردهم به طور خلاصه فرهنگ ایرانی را به دکن آورد. حیدرآباد و اطراف آن در مقایسه با شمال هند کمترین تأثیر را از زبان فارسی داشته و واژگان سایر زبان های هندی جنوبی را در خود جای داده است. منطقه لکهنو نیز شامل کلمات فارسی است اما نه زیاد. اردو و هندی در این منطقه حاوی کلمات سانسکریت و دیگر زبان های منطقه ای هستند. مردم این منطقه همیشه در مورد استفاده از اردو غیرفارسی شده سر و صدا داشته اند. دهلی و اطراف آن بیشترین تأثیر را از زبان فارسی داشته و دلایل زیادی برای این امر وجود داشته است.

برخی از آنها دهلی پایتخت همه حاکمان از غزنویان تا سلسله مغول باقی ماند. از این رو مرکز همه فعالیت ها مانند اداری، ادبی، شعرای درباری و غیره بود. نزدیکی این منطقه با ایران نیز دلیل بزرگ نفوذ زبان فارسی در این منطقه است. هند (پاکستان کنونی) با ایران هم مرز بود. تجارت بین دو منطقه بسیار رونق داشت. اینها از مهمترین دلایلی است که زبان های شمال هند بیشتر از زبان فارسی تأثیر پذیرفته اند.

۳-۱. ایضافات^۱ در شعر اردو

اصطلاح ایضافات از عربی اضافه گرفته شده است. ایضافات در اردو به معنای «رشد» یا «افزودن» است و در دستور مصوت کوتاه «ه» مصوتی است که دو اسم یا اسم و صفت را به هم وصل می‌کند. اضافه شدن اسم به اسم یا صفت، دو کاربرد اصلی ساخت ایضافات در اردو هستند. این یدین معنی است که زیان اردو، علاوه بر واژه، دستور زبان را نیز از فارسی گرفته است. این اتفاق کمتر بین دو زبان می‌افتد.

برخی ایضافات در زبان اردو	شوق فضول، الفت ناکام، حرف ملامت، دست فلک، گردش ایام، ار خوش خصال، سر بام، وقت سرود، شب غم، فرصت گناه، دل فریب، دل ناکرده کار، بهر خدا، ذکر یار، حضور یار، دفتر جنون، کوئے یار، سوئے دار، بام مینا، دست ساق، رگ خون، مهر و وفا، بزم غیر، در و بام، سر به سر، نماز شوق، وعده فردا، ذکر وطن، کوچۀ جانان، میدان وفا، نام و نسب
---------------------------	--

۴. نتیجه‌گیری

این مقاله فهرستی از واژه‌های فارسی را ارائه می‌دهد که به صورت رسمی و غیر رسمی و به شکلی منظم در زبان‌های هندی استفاده می‌شوند. اکثر اصطلاحات رسمی در اسناد سیستم قضایی و درآمد زمین هند از زبان فارسی آمده است. لازم به ذکر است واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به زمین و زمینداری از اهمیت بالایی در میان مردم هند برخوردار است. در این تحقیق به کلمات متعددی اشاره شده است که از زبان فارسی در زبان‌های هندی وارد شده است؛ البته یافتن این واژه‌ها گاه بسیار چالش برانگیز است؛ زیرا نظم خاصی ندارند و ریشه‌یابی آن‌ها بسیار دشوار است. در این مقاله همچنین به شیوه‌ای منحصربه‌فرد از به کارگیری کلمه‌های فارسی اشاره می‌شود که استفاده از شکل‌های جمع اسامی فارسی است. استفاده از واژگان فارسی و تبدیل آنها به صورت جمع از ویژگی‌های بارز زبان‌های هندی است. این مقاله همچنین به تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو پرداخته، توضیح می‌دهد که چرا زبان‌های شمال هند بیشتر از زبان‌های جنوبی از زبان فارسی تأثیر پذیرفته‌اند.

منابع

http://en.wikipedia.org/wiki/Persian_language_in_the_Indian_subcontinent
<http://ijopaar.com/files/CurrentIssue/26D16111.PDF>
https://en.wikipedia.org/wiki/Persian_and_Urdu
<https://en.wikipedia.org/wiki/Urdu>
http://164.100.69.66/jupload/dhc/DNP/judgement/24-12-2019/DNP11122019CW61832018_184214.pdf
<https://jamabandi.nic.in/Land%20Records/RevenuetermsNew>

^۱ منظور «ترکیبات اضافی» است.

http://164.100.69.66/jupload/dhc/DNP/judgement/24-12-2019/DNP11122019CW61832018_184214.pdf

<https://www.google.co.in/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=&ved=2ahUKEwjTscqFmOj7AhWoFVkFHfcOAqMQFnoECCMQAQ&url=https%3A%2F%2Farchives.palarch.nl%2Findex.php%2Fjae%2Farticle%2Fdownload%2F9341%2F8642%2F18308&usg=AOvVaw2GbzOOez55RKL9iqIRZHYp>

<https://www.rekhta.org/?lang=ur>

http://164.100.69.66/jupload/dhc/DNP/judgement/24-12-2019/DNP11122019CW61832018_184214.pdf